

ایران و بحران بین‌المللی عراق: چالش‌ها و واکنش‌ها

سیدمحمد کاظم سجادیپور^۱

اشغال عراق توسط آمریکا در مارس ۲۰۰۳، اوج بحران بین‌المللی بود که با اشغال کویت توسط عراق در اوت ۱۹۹۱ شروع شد و هنوز تداوم دارد. این بحران، بی‌تردید عمده‌ترین بحران بین‌المللی به لحاظ وسعت و عمق در دوران بعد از فروپاشی نظام دوقطبی می‌باشد. بحران مزبور همه بازیگران بین‌المللی را به چالش کشید و فصل نوینی در کنش و واکنش‌های سیاست خارجی گشود. میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بازیگران مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای در این بحران به تناسب «دوری و نزدیکی جغرافیایی» و «شدت و ضعف تعامل با آمریکا» به عنوان اصلی‌ترین عنصر در این منازعه متفاوت بوده و می‌باشد و در این میان ایران به غیر از آمریکا و عراق که دو پایه اصلی بحران می‌باشند، عمده‌ترین کشور در همجواری با بحران با وضعیت کاملاً منحصر به فرد و استثنایی از نظر ترکیب عناصر استراتژیک، ایدئولوژیک، روانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی است. بررسی تأثیر و تأثر این بحران بر ایران و بالعکس از اهمیت خاصی از نظر مفهومی و عملی

۱. دکتر سیدمحمد کاظم سجادیپور عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل است.

برخوردار بوده و متضمن طرح پرسش‌های کلیدی و فراهم‌آوردن پاسخ‌های لازم برای آنهاست. در میان پرسش‌هایی که می‌توان مطرح کرد، این سه دسته سؤال بنیادین بوده و پاسخ‌های مناسب به آنها پویایی رفتار ایران در این بحران و خطوط احتمالی مفهومی و کرداری آینده را روشن خواهد ساخت:

۱. بحران بین‌المللی عراق چه چالش‌هایی را برای ایران در بر داشته است؟ ماهیت این چالش‌ها چیست؟ میزان فرصت‌های برآمده از این چالش‌ها را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟
 ۲. ایران چگونه رفتاری را در قبال این بحران داشته است؟ چه سان بین‌گرایش‌های متفاوت حرکت کرده است؟ و جوه متمایز رفتار ایران چگونه‌اند؟

۳. آینده بحران چه اثراتی بر ایران خواهد داشت؟ رفتار ایران در آینده براساس آنچه که گذشته چه می‌تواند باشد؟ و بدترین و بهترین گزینه‌های احتمالی بحران برای ایران چگونه قابل تصور است؟

در بررسی این پرسش‌ها، خلاصه کلام این نوشتار آن است که بحران بین‌المللی عراق، چالش‌های چندلایه‌ای در عمق و در سطح را برای ایران در بر داشت. این چالش‌ها از یک سو، ایران را مانند دیگر بازیگران بین‌المللی در مقابل ابهامی استراتژیک قرار می‌داد و از سوی دیگر، برای ایران، بحران بین‌المللی بسیار منحصربه‌فرد بوده و به‌طور همزمان چالش‌های منطقه‌ای نوین همراه با فرصت‌های بی‌نظیر جدید، این کشور را در وضعیتی قرار داد که بتواند پایان حیات نظام بعثی عراق که یکی از عناصر شکل‌دهنده با آن ضدیت با ایران در تئوری و عمل بود را شاهد باشد. اداره بحران بین‌المللی عراق برای ایران، به خاطر ماهیت سیاسی - نظامی آن چندان راحت نبود ولی ایران توانست آسیب‌های ناشی از بحران بر حیات استراتژیک خود را در حد امکان خود، به حداقل برساند و بعد از بحران، به‌رغم گمانه‌ها و تمایلات دست‌اندرکاران امور استراتژیک آمریکا، موقعیت منطقه‌ای بهتری را به دست آورد.

اما حرکت از گذشته پرنشیب و فراز بحران و عبور از وضعیت شکننده کنونی، در گرو ایجاد تعادل‌های مناسب‌تر بین عناصر متضادی است که منافع ایران را به سوی خود می‌کشاند و این به نوبه خود، انسجام بیشتر بین نهادهای مؤثر، تلاش برای پیش‌نیامدن بدترین وضعیت که عبارت است از هرج و مرج در عراق و یا حاکمیت تمام‌عیار آمریکا و ضدایرانی در عراق و حرکت به سوی بهترین گزینه‌ها که عراقی‌باثبات، دموکراتیک، متعلق به منطقه و دوست ایران می‌باشد را طلب می‌کند.

۱. چالش‌های بحران بین‌المللی عراق برای ایران

چالش‌هایی که ناشی از بحران بین‌المللی عراق می‌باشند در یک دسته‌بندی عام، به دو دسته چالش قابل تقسیم‌اند. چالش دسته اول، چالشی عام برای همه بازیگران بین‌المللی و از جمله ایران می‌باشد. بدین صورت که بحران عراق، بحرانی خاورمیانه‌ای و منحصر به محدوده جغرافیایی خاصی نمی‌باشد. این بحران، به‌طور عمده به خاطر رفتار آمریکا از یک سو و وزن آمریکا در سیستم بین‌المللی از سوی دیگر، همه‌کنشگران^۱ روابط بین‌المللی را با چالش‌های گوناگون اما کم‌وبیش شبیه روبرو ساخت. چالش‌های مورد نظر با محوریت رفتار ایالات متحده آمریکا، سه شاخصه اصلی داشتند که به «نیت‌ها»، «روش عمل» و «پیامدهای» رفتار آمریکایی برمی‌گردد.

در خصوص شاخصه نیت‌ها باید گفت تا این لحظه، به‌رغم عرضه ده‌ها انگیزه، ابهامی استراتژیک در زمینه نیت نهایی آمریکا وجود دارد. توضیحات و دلایل مختلفی برای حمله آمریکا به عراق ارائه شده است. برخی آن را در ماهیت اهداف سلطه‌جویانه و هژمونیک

1. Actors

آمریکا برای شکل دادن به نظام نوین بین‌المللی جستجو می‌کنند. گروه دیگری برآنند ارزیابی آمریکا از مفهوم تهدید^۱ و دگرگون شدن مؤلفه‌های تهدید از جمله اهمیت یافتن اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی در دست زدن به اشغال عراق مؤثر بوده است.^(۱) تسلط نهایی بر منابع نفت از انگیزه‌های دیگری است که مطرح می‌شود. گروهی از محاسبات عادی و منطقی منافع ملی فراتر رفته و رفتار آمریکا در قضیه عراق را منتج از یک حرکت عصبی و واکنشی^۲ به شرایط بعد از یازده سپتامبر توصیف کرده‌اند. تعدادی دیگر گرایش‌های گروهی و ایدئولوژیک نو محافظه کاران در خلق خاورمیانه جدید و پردازش نوینی از دموکراسی در این منطقه را نیت اصلی آمریکا می‌دانند و دلایل روانشناختی مربوط به شخص رئیس جمهور آمریکا، پیشینه و مجموعه منش او نیز در این زمینه مطرح شده است. علاوه بر اینها، نقش گروه‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا به خصوص جناح جانبدار حزب لیکود اسرائیل نیز عنوان شده است.^(۲)

برای هر کدام از انگیزه‌ها و نیت‌های فوق، شواهد گوناگونی توسط پژوهش‌گران مطرح شده است. ولی واقعاً نیت آمریکا چه بوده است؟ نیت خوانی رفتار استراتژیک همچنان چالشی تحلیلی و عملیاتی برای تمام کنشگران بین‌المللی است. به خاطر ابهام ساختاری و روشن نبودن انگیزه اصلی، به خصوص در پرتو بطلان بهانه‌ها و دلیل نماهای دولت بوش برای حمله به عراق، تمام دولت - ملت‌ها و سایر بازیگران، با قطعیت و روشنی خدشه‌ناپذیر نمی‌توانند یک دلیل را به عنوان اصلی‌ترین انگیزه معرفی کنند. ترکیبی از آمیزه‌ها و نیت‌ها برای سهولت تحلیل ارائه می‌شود. اما نباید از نظر دور داشت که شناخت نیت‌های آمریکا، تداوم و تغییر در انگیزه‌های این کشور و تحول نیت و انگیزه در مراحل گوناگون بحران عراق همچنان چالشی مفهومی است.

در کنار ابهام در نیت‌های آمریکا، شاخصه دوم که غالب کنشگران بین‌المللی را درخصوص رفتار آمریکا در عراق با چالش روبرو ساخته، به روش‌های اعمال‌شده توسط آمریکا در این بحران مربوط می‌شود. می‌توان گفت تمامی روش‌های آمریکا در بحران عراق غیرمتعارف و غیرمعمول بوده است. نقش اشغال نظامی برای تغییر رژیم، به هم ریختن عرف مورد پذیرش نظام جهانی از بعد از قرارداد وستفاليا از ۱۶۴۸ تاکنون است. دکترین حمله پیشگیرانه نیز شالوده‌شکنی در عرف استراتژیک جهانی در پذیرش بازدارندگی به‌عنوان مبنای جلوگیری از تعرضات نظامی احتمالی می‌باشد. به‌علاوه شیوه اجرای جنگ از نظر سرعت عملیات، به‌کارگیری انعطاف استراتژیک در مدیریت عملیات نظامی، نوع سلاح‌های به‌کار گرفته شده، ترکیب خاص پوشش تبلیغاتی، بی‌اعتنایی بنیادین به ابزار و امکانات دیپلماتیک به‌خصوص سازمان ملل متحد و سرانجام راه‌اندازی ائتلافی شکننده برای مقابله با شکاف‌های عظیم سیاسی در سطح جهانی و مخالفت قطعاً بی‌نظیر تاریخی با جنگ، ولی راه افتادن نهایی آن مجموعه‌ای از چالش‌های کنشگران بین‌المللی را به همراه آورد.

سومین شاخصه رفتار چالش‌برانگیز آمریکا، پیامدهای بحران عراق بعد از اشغال نظامی این کشور است. پیامدهای اشغال نظامی عراق به خاطر عدم اطمینانی که با خود به‌خصوص از نظر گسترش هرج و مرج، به هم‌ریختگی سامان‌های اجتماعی و اقتصادی، بحران عمیق مشروعیت داخلی و بین‌المللی، برآمدن بازیگرانی که در مورد حضور احتمالی آنها تصویری نمی‌رفت، همه بازیگران بین‌المللی را با چالش روبرو ساخته است. آیا عراق تبدیل به افغانستان دهه ۸۰ و لبنان دهه ۷۰ و یا سومالی دهه ۹۰ شده است؟ چگونه می‌توان در جامعه‌ای که حتی سازمان‌های غیردولتی انسان‌دوستانه توان و ظرفیت انجام وظایف و اقدامات بی‌طرفانه خود در کمک‌رسانی به مجروحان و آسیب‌دیدگان را ندارند، نظمی تصور کرد که به برقراری ثبات بینجامد؟ ساختار سیاسی داخلی عراق به کدام سو خواهد رفت؟ آیا

بازیگران عمده سیاست بین‌المللی و در رأس آنها قدرت‌های بزرگی چون فرانسه، آلمان، چین و روسیه خواهان موفقیت تمام‌عیار آمریکا هستند؟ کنارکشیدن، عقب‌نشینی و شکست آمریکا چه پیامدهایی نه فقط برای این کشور، بلکه برای دیگر بازیگران خواهد داشت؟ در هر صورت پیامدهای بحران اشغال نظامی عراق، همچنان چالش‌هایی را می‌آفریند و آینده کاملاً قابل پیش‌بینی و کنترلی را نمی‌توان در افق دید.

از مجموعه آنچه که گفته شد رسیدن به این دیدگاه طبیعی و منصفانه است که بحران بین‌المللی عراق، بزرگ‌ترین چالش استراتژیک جهانی معاصر خواهد بود و همه کنشگران بین‌المللی و از جمله ایران در سطحی عام و فراگیر باید با پیامدهای ناشی از آن دست‌وپنجه نرم کنند. شایان ذکر است که منظور از کنشگران بین‌المللی، صرفاً دولت - ملت‌ها^۱ نیستند، بلکه جوامع مدنی^۲ به‌خصوص جامعه گسترده موسوم به جامعه امداد‌رسان^۳ نیز با ابعاد گوناگون بحران عراق سر و کار خواهند داشت. بحران عراق به‌خصوص در پی انتشار اخبار مربوط به نقض آشکار حقوق زندانیان و شکنجه و آزار آنها در زندان ابو‌غریب از بزرگ‌ترین ضربه‌های حقوق بشری برای فعالان حقوق بشری^۴ در سرتاسر جهان بوده است.^(۳)

همراه با این چالش عام که ایران مانند سایر کنشگران بین‌المللی قلمداد می‌شود، کشور ما در بحران بین‌المللی عراق با چالش‌های خاص و منحصر به فردی روبرو بوده و هست. این چالش‌ها ریشه در همجواری جغرافیایی، سابقه تنش‌آمیز روابط، سیاست آمریکا نسبت به ایران، بافت و ساختار عراق و مناسبات منطقه‌ای دارد. چالش‌های خاص ایران را می‌توان با سه چالش «شدت و کیفیت دشمنی»، «چالش رابطه با هژمون» و «چالش تعادل منطقه‌ای» شناسایی مفهومی کرد.

1. Nation - State

2. Civil Society

3. Humanitarian Community

4. Human Right Activists

منظور از چالش شدت و کیفیت دشمنی آن است که در بحران بین‌المللی عراق، هر دو سوی معادله یعنی رژیم بعثی عراق و نظام سیاسی آمریکا، در بیان و در عمل، با نظام سیاسی ایران ابراز دشمنی کرده بودند. اما شدت و کیفیت دشمنی آنها از نظر ساختار، شکل، زمان و مکان با هم متفاوت بود. رژیم بعثی عراق، رژیمی ذاتاً ضدایرانی بود. ایدئولوژی ضدیت با ایران، یکی از عناصر سازنده حزب بعث بود. به عبارت دیگر حزب بعث چنان ساختمانی از پندار و هنجار از ضدیت با ایران را ساخته بود که نمی‌توانست از این دیوارهای دشمنی ذهنی خارج شود. از ابتدای قدرت‌گرفتن بعثی‌ها در عراق تا اضمحلال قدرت آنها، به‌رغم فرازونشیب‌های مختلف در روابط دو جانبه ایران و عراق، بعثی‌های عراقی، هویتی ایران‌ستیزانه داشتند. اوج این سامان دشمن‌بینانه علیه ایران، تجاوز به ایران در سال ۱۳۵۹ و تحمیل جنگی هشت ساله بود. جالب آنکه تا آخرین لحظات، به‌رغم ضعف‌هایی که رژیم بعثی عراق به آنها مبتلا شده بود از گرایش ضدایرانی خود دست برنداشت و ایران مستقابلاً، هیچ‌گاه به این رژیم به‌خصوص قدرت محوری و مرکزی آن یعنی صدام حسین اعتمادی نشان نداد. مشخص شدن این دشمنی در وجود صدام، به‌عنوان عامل تجاوز به ایران از خاطره تاریخی ایرانی‌ها حذف‌شدنی نیست.^(۴)

سوی دیگر بحران، دولت آمریکا قرار دارد که در تداوم روابط تنش‌آمیز ایران و آمریکا با سیاه‌ای طولانی از اقدامات علیه حاکمیت سیاسی ایران از حمایت از رژیم بعثی عراق در جنگ گرفته و تا اعلام ایران به‌عنوان یکی از محورهای شرارت جهانی در ۱۳۸۱ (ژانویه ۲۰۰۲) خصومت خود با ایران را نشان داده است و برخی از محافل سیاسی نزدیک به کابینه بوش، آشکارا از لزوم تغییر نظام سیاسی ایران سخن رانده‌اند. اما در چالش استراتژیکی که از نظر شدت و کیفیت دشمنی در آغاز بحران بین‌المللی عراق، ایران با آن روبرو بود، ماهیت متفاوت دشمنی این دو بازیگر بود. بحث در مورد کمی و یا زیادی دشمنی یکی در مقایسه با

دیگری نیست. نکته در این است که نابودی حزب بعث و ساختار سیاسی آن، آرزویی استراتژیک برای ایران براساس محاسبات منافع ملی بود. اما این آرزو نمی‌بایست ایران را در این بحران هم‌سو و هماهنگ و در اردوگاه آمریکا قرار دهد. تعریف، مدیریت و عملیاتی‌کردن توازن و تعادل این خواست و آرزوی استراتژیک از یک‌سو و عدم حمایت از اقدام نظامی آمریکا به خاطر شالوده‌شکنی و هنجارشکنی ماهوی آن در سامانه حقوق و سیاست بین‌المللی، اقدام سهل و ساده‌ای نبود. این چالش، چالش دیگر اختصاصی ایران در بحران بین‌المللی عراق را مطرح می‌سازد و آن چالش رابطه با هژمون می‌باشد.

رابطه با هژمون در سیستم بین‌المللی برای ایران در تمامی دورانی که از برآمدن غرب در چند سده گذشته به‌عنوان هژمون نظام بین‌المللی می‌گذرد، پرمسأله و پرچالش بوده است. اما چگونگی این چالش براساس مقتضیات زمانی و مجموعه شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی متفاوت می‌باشد. در پی بحران بین‌المللی عراق، رابطه ایران با هژمون بین‌المللی یعنی آمریکا، وارد مرحله نوین و پیچیده‌تری شد. چالش نوین با اشغال عراق و قبل از آن اشغال افغانستان و همچنین گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق هم‌جوار ایران در پی حوادث شهریور ۱۳۸۰ (یازده سپتامبر ۲۰۰۱) و اعلام مبارزه با تروریسم به‌عنوان شاخصه اصلی صف‌بندی جدید جهانی آمریکا شکل نظامی‌تری به خود گرفت. به‌خصوص با طرح احتمالی حمله آمریکا به ایران، به صورت تکرار الگوی عراق و یا انجام عملیات موسوم به جراحی^۱ علیه اهداف هسته‌ای ایران، فضای گفتمان رابطه با هژمون، تندتر شد.^(۵) شایان ذکر است که این چالش صرفاً یک سویه و از طرف هژمون تعریف نمی‌شود. مشکلات گسترده آمریکا در عراق، فروریختگی ساختمان‌های خوش‌باورانه و ایدئولوژیک دولت بوش برای

1. Surgical Operation

تغییر فوری در خاورمیانه، متفاوت بودن ماهوی ظرفیت‌ها، امکانات و قدرت مانور ایران در مقایسه با عراق و سایر مناسبات پیچیده منطقه‌ای، ماهیت رابطه با هژمون را پرلایه می‌سازد. ولی به هر جهت در پی بحران بین‌المللی عراق است که رابطه با هژمون، در مباحثات و مجادلات استراتژیک مربوط به ایران در سرتاسر دنیا حساس‌تر و برجسته‌تر شده است.^(۶)

سرانجام سومین چالش اختصاصی ایران در بحران بین‌المللی عراق، مناسبات منطقه‌ای و بروز امکانات و نگرانی‌های منطقه‌ای در خصوص برآمدن قدرت شیعیان در عراق و به تبع آن رنگ و بوی متفاوت شیعه در ترتیبات منطقه‌ای است. به‌طور طبیعی یکی از برنده‌های اصلی فروپاشی نظام بعثی عراق، شیعیان این کشور می‌باشند. این پدیده بالقوه فرصت و امکانی برای ایران محسوب می‌گردد و جالب آن که چه ایران از این ظرفیت فراهم شده بهره‌برداری کند و چه نکند، نگرانی بسیاری از بازیگران منطقه که دهه‌های متوالی با سامانه دیگری از قدرت در عراق خو گرفته بودند، را در بر دارد و به معنای افزایش فضای روانی و استراتژیک ایران قلمداد می‌گردد. صرف‌نظر از هویت ملی شیعیان عراقی و گزیتش‌های متفاوت تاریخی و سیاسی آنها با ایران، این پیش‌فرض در ذهن برخی از مقامات و دست‌اندرکاران منطقه‌ای نه فقط شکل گرفته، بلکه به حالت متصلبی درآمد است که ظهور و برآمدن اکثریت شیعه، الزاماً در تعارض با منافع دیگر بازیگران منطقه‌ای می‌باشد و این پدیده به نوبه خود، تبدیل به چالشی برای ایران گردیده که چگونه بین‌گرایش‌ها و واقعیت‌های مختلف منطقه‌ای تعادل مناسب ایجاد نماید.

آنچه از چالش‌های عمومی و اختصاصی برای ایران در پی بحران بین‌المللی عراق ذکر شد، به هیچ‌رو کامل و همه‌جانبه نیست. این‌ها اصلی‌ترین چالش‌ها بودند که در محاسبات استراتژیک برای ایران تداوم خواهند داشت. در عین حال باید در نظر داشت که بحران بین‌المللی و پیامدهای آن امکانات، موقعیت و فرصت‌های خارجی را نیز برای ایران به همراه

آورد که در زیر به صورت اجمال به عمده‌ترین آنها نظر می‌افکنیم:

۱. بحران بین‌المللی عراق، فضای تنفس استراتژیک ایران را بازتر کرد. فروپاشی نظام بعثی عراق، به خودی خود فضایی را که برای دهه‌ها بر روی سیاست خارجی ایران بسته بود، را گشود. چنین گشایشی امکان تعامل مردم ایران با مردم عراق که قبلاً صرفاً از طریق نظارت شدید دولتی در عراق امکان‌پذیر بود، به صورت ساختاری دگرگون ساخت. رفتن ایرانی‌ها برای زیارت عتبات به خصوص بلافاصله بعد از فروپاشی نظام بعثی شکلی به خود گرفت که به‌طور قطع در تاریخ کم‌نظیر است. امکانات اقتصادی و تجاری جدیدی برای تجار ایران فراهم گشت و مشکلات در تمام زمینه‌ها رفع شد.

۲. بحران بین‌المللی عراق، از نظر استراتژیک به برآمدن منطقه‌ای ایران مخصوصاً با توجه به ثبات نسبی داخلی در مقایسه با محیط پیرامونی منجر شد. از بین رفتن دشمنی‌های ایدئولوژیک - طالبان در شرق و بعثی‌ها در غرب - که تهدیدهای جدی می‌شدند از نظر منطقه‌ای برای ایران مهم بود. البته ذکر این مطلب به معنای این نیست که چالش‌های ناشی از حضور نظامی آمریکا نادیده انگاشته شود.

۳. از نظر بین‌المللی، اشغال نظامی عراق با کاهش شدید اعتبار جهانی آمریکا و کسر مشروعیت و مقبولیت جهانی همراه شد. از سوی دیگر در یکی از اصلی‌ترین محورهای حرکت استراتژیک آمریکا که کارآیی مطلق ابزار نظامی در سامان‌دادن به مناسبات سیاسی بود، خدشه وارد شد. هر چند که در دوران حملات آمریکا علیه عراق و بلافاصله بعد از فروپاشی نظام بعثی این نگرانی در منطقه و جهان وجود داشت که آمریکا از ابزار نظامی برای مقاصد سیاسی خود استفاده بیشتری خواهد کرد، اما سختی‌های اداره عراق، اختلاف‌های جدی بین سازمان‌های درگیر امور عراق در آمریکا، ساختار ویژه و ترکیب قومی و مذهبی عراق و چالش‌های اشغال در نهایت به کاهش اعتبار و محافظه‌کاران انجامید و این به نوبه

خود امکانی روانی و اخلاقی برای سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله ایران فراهم آورد.

از آنچه که گفته شد می‌توان این استنباط را کرد که بحران بین‌المللی عراق برای ایران لایه‌ها و شکل‌های مختلفی از چالش‌ها را در بر داشت و یکی از عمده‌ترین مراحل در سیاست خارجی ایران قلمداد می‌گردد. باید این نکته نیز مورد تأکید قرار گیرد که برخی از ابعاد چالش‌آمیز بحران عراق از آن چنان عمقی برخوردار است که برای سال‌ها سیاست خارجی ایران با مدیریت و مهار آنها، روبه‌رو خواهد بود. برخی از ابعاد بحران بین‌المللی عراق، فراتر از سطوح تصمیم‌گیری سیاست خارجی رفته و حوزه‌های گوناگونی چون بهداشت و محیط زیست را در بر خواهد گرفت. کاهش سطح بهداشت در عراق، برای بهداشت عمومی در ایران نگران‌کننده خواهد بود. مشکلات محیط زیستی نیز اهمیت خواهند یافت. به عنوان مثال به خاطر گسترش تجارت آهن‌پاره‌هایی که باقی مانده سلاح‌های به کار گرفته شده توسط آمریکا که بعضاً درجه‌ای از اورانیوم را حامل بودند، مشکلات زیست‌محیطی در منطقه به وجود آمده و خواهد آمد. هر چه هست بحران بین‌المللی عراق، ذاتاً چالش‌زا بود و خواهد بود. حال باید دید که ایران چه واکنشی به این بحران نشان داده و چگونه می‌توان رفتار ایران را مفهوم‌بندی نمود؟

۲. رفتار ایران نسبت به بحران بین‌المللی عراق

محور تصمیم‌گیری و رفتار ایران در بحران بین‌المللی عراق با توجه به پیچیدگی و پویایی در سه سطح مناسبات سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. در این خصوص جهت سهولت در تحلیل می‌توان مجموعه رفتار ایران را در دو بُعد «اعلامی و حقوقی» و «استراتژیک، روانی و تبلیغاتی» تقسیم نمود.

در خصوص رفتار اعلامی و حقوقی ایران، در چشم‌اندازی منصفانه، دولت جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم همه فشارها، تنش‌ها، پیشینه‌ها و تمایلات استراتژیک، موضع‌گیری منطبق بر حقوق بین‌الملل را اتخاذ نمود. در بُعد حقوقی و رسمی، ایران در چارچوب متعارف رفتار بین‌الدولی حرکت کرد. بدین معنی که اولاً از ابتدا تاکنون هیچ‌گاه اصل اشغال نظامی عراق را مورد تأیید حقوقی قرار نداد و این نگرش حقوقی، یکی از پایه‌های اصلی رفتار ایران خواهد بود. اشغال نظامی عراق از نظر حقوق بین‌الملل مورد تأیید مراجع ذی‌صلاح جهانی قرار نگرفته است. تکیه بر این مطلب ضروری است که موضع‌گیری‌های رسمی و حقوقی، زمینه‌ساز رویه‌های بعدی در مناسبات بین‌المللی می‌شوند و لذا دولت ایران به‌طور مستمر، یک‌دست و منسجم اشغال را محکوم کرد.^(۷)

ثانیاً، ایران شیوه‌های یک‌جانبه‌گرایانه اداره بحران بین‌المللی عراق را محکوم کرد. متقابلاً تأکید ایران بر اتخاذ شیوه‌های چندجانبه‌گرایانه و مخصوصاً توجه به سازمان ملل و سازوکارهای موجود در آن بود. می‌توان گفت زبان حقوقی ایران در بحران عراق - بسیار سازمان‌مللی بود.^(۸) در این زمینه شایان ذکر است که ایران از رژیم عراق در سال‌های پایانی حیات آن به خاطر عدم رعایت قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل انتقاد داشت. به عبارت دیگر رعایت قطعنامه‌های شورای امنیت از سوی ایران به دو طرف بحران یعنی عراق و آمریکا توصیه می‌شد.

ثالثاً، ایران راه‌حل‌های منطقه‌ای و برآمده از درون منطقه را مورد تأکید قرار می‌داد.^(۹) به خاطر تجربه در اداره بحران بین‌المللی افغانستان که در آن ایران به‌عنوان یکی از همسایه‌های افغانستان با مجموعه همسایگان آن کشور و اعضای دائم شورای امنیت، جلسات هماهنگی در چارچوب فعالیت‌های سازمان ملل متحد داشت، پیوسته از راه‌حل مشابه در مورد عراق حمایت کرده است. در مجموع سه ویژگی «مخالفت با نفس اشغال»، «تکیه بر سازوکارهای

چندجانبه با محوریت سازمان ملل» و «تأکید بر راه‌حل‌های منطقه‌ای» عناصر ثابت موضع‌گیری حقوقی و رسمی ایران را تشکیل می‌دهند. این مواضع اصولی، جهانی، پایدار و قابل دفاع و در راستای تأمین منافع همه‌جانبه ایران می‌باشد.

در سطح استراتژیک می‌توان گفت که با توجه به رنگارنگی و تنوع نظرات درخصوص بحران بین‌المللی عراق و سازمان‌های گوناگون درگیر در این بحران، ایران در مجموع توانست با بحثی^۱ درونی در محافل استراتژیک داخلی، به چند اجماع اساسی برسد. نفس بحث استراتژیک در مورد وضعیت عراق که می‌توان گفت تا حدود زیادی باز و شفاف بود از نقاط قوت ایران در اداره بحران بود. از طریق مجادلات و مباحثات استراتژیک و گذر از مراحل مبهم و پرچالش، پایه‌های اجماع استراتژیک ایران بدین‌گونه قابلیت به تصویر کشیده شدن را دارد.^۲

پایه اول آن که اثرات تخریبی بحران بین‌المللی در درون و چارچوب مرزهای ایران باید به حداقل و به صفر برسد. به عبارت دیگر آتشی که در عراق در اثر شدت گرفتن بحران روشن شده، نباید آسیبی به ایران برساند. در قالب واژگان مدیریتی، کنترل آسیب^۳ از اصلی‌ترین پایه‌های رفتار ایران بوده و هست. در چشم‌انداز تطبیقی، ایران توانسته است که در این زمینه تاکنون مراحل مختلف بحران را پشت سر گذارد.

پایه دوم اجماع استراتژیک را می‌توان مطلوبیت حذف رژیم بعث و بر هم خوردن

1. Debate

۲. شایان ذکر است که آنچه در این بخش به‌عنوان پایه‌های اجماع استراتژیک ایران ذکر می‌گردد براساس بررسی و واریسی بیانیه‌ها، مصاحبه و گفتگو با دست‌اندرکاران مختلف ایرانی امور عراق می‌باشد که نویسنده طی چند سال گذشته دنبال کرده است. اجماع موردنظر در طی زمان به‌وجود آمده و دسته‌بندی آنها، صرفاً براساس مشاهده و مطالعه رفتار ایران صورت پذیرفته است.

3. Damage Control

ساختارهای تشکیل‌دهنده آن یعنی حزب، ارتش و دستگاه‌های اطلاعاتی آن دانست. به‌رغم همه مخالفت‌های اصولی و ساختاری و بنیادین با نفس حرکت آمریکا علیه عراق، وحدت‌نظر و اجماعی بی‌نظیر بین نخبگان و مردم ایران در سودمندی حذف صدام و رژیم او وجود داشت.^(۱۰) جالب توجه آن که در مقایسه با بحران و جنگ آمریکا و عراق در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) که در آن برخی از سیاست‌مداران ایرانی از لزوم حمایت صدام در مقابل آمریکا سخن گفته، در بحران اخیر هیچ حرف و سخن قابل ملاحظه‌ای در این زمینه زده نشد. دلایل گوناگونی در این خصوص قابل طرح می‌باشد که شاید یکی از آنها رفتاری است که صدام و رژیم او در طی دوران ضعف خود از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ (۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲) در قبال ایران از خود نشان دادند. به‌رغم همه ضعف‌ها و تحریم‌ها در طی این مدت رژیم بعثی عراق همچنان تمایلات ضدایرانی خود را به صورت مختلف بروز داد.^۱

پایه سوم اجماع استراتژیک ایران بر کمک به برقراری ثبات در عراق از طریق چارچوب‌های بسیار مشخص بود که عبارتند از: لزوم حفظ تمامیت ارضی عراق و جلوگیری از تجزیه و بروز هرج و مرج در آن، فراهم آوردن زمینه برای شکل‌دادن به نظامی دموکراتیک و ی‌راساس خواست مردم عراق و پایان یافتن اشغال.

پایه چهارم اجماع استراتژیک ایران، لزوم بهره‌برداری از شرایط جدید برای ایجاد تحول در ساختار آتی روابط ایران و عراق با توجه به پیشینه ناهموار روابط در دوران طولانی

۱. دولت بعثی عراق در دوران بعد از انقلاب از تنش موجود بین ایران و غرب به‌طور عام و ایران و آمریکا به‌طور خاص بهره‌برداری کرد و از ایران‌ترسی و ایران‌ستیزی موجود در محافل استراتژیک غربی استفاده نمود. در دوران بعد از جنگ اول آمریکا و عراق نیز این ویژگی تداوم داشت. این تقریباً دیدگاهی اجماعی است که یکی از دلایل اصلی عدم ادامه عملیات نظامی علیه عراق بعد از پایان دادن به اشغال کویت این بود که آمریکا نگران بهره‌برداری ایران به‌خصوص از شرایط به‌وجودآمده در جنوب عراق در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۱ بود.

حاکمیت بعثی‌ها هموارشدن نسبی اوضاع در عصر جدید می‌باشد.^۱

اجماع‌های ذکرشده کمتر به صورت منسجم مطرح ولی در عمل، به‌رغم همه فشارها و تنش‌ها دنبال شده و به‌نظر می‌رسد که این پایه‌ها مبنای حرکت استراتژیک ایران در آینده باشد. با آنچه که ذکر شد می‌توان این استنتاج را کرد که ایران در چشم‌اندازی استراتژیک، از ظهور و بازسازی حزب بعث در قالب‌های جدید و یا به عبارت دیگر پدیده نشو بعثی‌ها رضایتی نخواهد داشت،^(۱۱) ثبات در عراق را در راستای منافع ملی خود می‌بیند و با تجزیه و شکستگی عراق مخالفت خواهد کرد و با تمام قوا تلاش خواهد کرد که آسیب‌های ناشی از فروپاشی رژیم بعث و پیامدهای آن را بر امنیت خود به حداقل برساند. به‌طور واضح برآیند پایه‌های ذکرشده این است که بعد از فروپاشی رژیم صدام، عراق نه فقط پایگاهی ضدایرانی نباشد، بلکه از شرایط نوین باید در راستای دوستی پایدار و حسن همجواری بهره جست.

این لایه استراتژیک رفتار ایران، باید در کنار لایه تبلیغاتی ایران در قبال بحران بین‌المللی عراق مطالعه شود.^۲ در لایه تبلیغاتی، سه ویژگی را می‌توان مفهوم‌بندی کرد. اول آن که، رفتار تبلیغاتی ایران یک‌دست به‌نظر نمی‌رسید، تنوع صور مختلف تبلیغاتی را در رفتار ایران شاهد بودیم. رسانه‌های مکتوب و رسانه‌های تصویری ایران رفتار مشابهی نداشتند. رسانه‌های مکتوب ایران به نوبه خود متنوع بوده و در عین حفظ خطوط اجماع استراتژیک ایران، به‌عنوان یک درک مشترک ایرانی و نه اجرای یک دستورالعمل و بخشنامه دولتی، نگاه‌های متنوعی به بحران عراق دارند.

۱. در تمام دوران بعد از فروپاشی نظام بعثی ایران تمایل خود را بر روابط دوستانه با عراق ابراز داشته است و جالب آن که صدهای ضدایرانی در دولت انتقالی عراق نظیر شعلان وزیر دفاع را به‌عنوان موضع عراق محسوب نکرده است.

۲. استنتاج‌های رفتار تبلیغاتی ایران براساس مجموعه رسانه‌های مکتوب و شفاهی در طی سال‌های ۱۳۸۱ تاکنون و پیگیری روزانه آنها انجام گرفته است.

ویژگی دوم، فقدان جنبش‌های عمومی ضدجنگ در ایران در مقایسه با سایر کشورهاست. هر چند که در حرکت تبلیغاتی، ایران به شدت ضدجنگ باقی ماند، اما نمی‌توان گفت که این تبلیغات در سطح وسیع، جنبشی اجتماعی را به وجود آورد. در حالی که در کشورهای دیگر، جنبش‌های عظیم ضدجنگ راه اندازی شد که در تاریخ کم‌نظیر است. علت این تفاوت را باید در پیشینه تاریخی برخورد رژیم صدام با مردم ایران جستجو کرد.

ویژگی سوم رفتار تبلیغاتی ایران، را شاید بتوان با تکیه بر جنبه‌های احساسی در صور مختلف و توجه کمتر به جنبه‌های تحلیلی توصیف نمود. به خاطر تنوع نیروهای سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران عراق، تکیه بر جنبه‌های احساسی که مربوط به یکی از بازیگران می‌شود، حساسیت دیگران را برمی‌انگیزد. به‌عنوان مثال در مراحل اولیه که رفتار طرفداران مقتدی صدر در حالت برخورد و تنش نظامی با دولت مرکزی و نیروهای آمریکایی حامی آنها بودند، برخی از موضع‌گیری‌های تبلیغاتی تعدادی از مقامات و تحلیل‌گران ایرانی حساسیت تعدادی از نیروهای شیعه عراقی که سنتاً با ایران دوست بوده‌اند را برانگیخت.

لایه‌های تبلیغاتی و استراتژیک رفتار ایران را باید در کنار لایه‌های روانی قرار داد. سه ویژگی روانی در این لایه قابل تشخیص است. اول، روان‌شناسی شادی توأم با ابهام می‌باشد. مردم ایران که در داخل و خارج از کشور از سقوط صدام شادمان بودند. این شادمانی، شادمانی ملی، فراجناحی، فرابخشی و تمام‌عیار بود. شادمانی مردم ایران دو مرحله داشت: مرحله اول با سقوط رژیم بعث توأم بود. ولی این شادمانی‌ها رگه‌هایی از ابهام و ناباوری را نیز در درون خود داشت. حجم سنگین تبلیغات ضدجنگ در سطح جهان و مجموعه رفتاری آمریکا، به‌خصوص چگونگی انجام عملیات نظامی این کشور در طی مراحل اولیه اشغال و دلایل دیگری از این نوع، شادمانی ایرانی‌ها را با حس مبهم و گنگی همراه ساخت. دومین مرحله شادمانی که توانست طبیعی‌تر خود را نشان دهد، زمان دستگیری و ذلت تمام‌عیار

صدام حسین بود که در این مرحله مردم ایران پایان عصری در دشمنی با ایران که در شخص صدام متجلی شده بود را شاهد بودند.

اما ویژگی دوم روانی رفتار ایران احتمال تداوم و گسترش عملیات نظامی آمریکا بود. در این مقطع برخی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران، اتکا بر قدرت خارجی برای تغییر درونی را نه تنها مباح، بلکه ضروری می‌دانستند. از سوی دیگر امکان حمله نظامی به ایران، جوهری که در نهاد این مرز و بوم قرار دارد و آن تعلق ایرانی‌ها به مرز و بوم خود و دفاع در مقابل حمله خارجی است را دیگر بار مطرح ساخت. این مرحله به دلیل زمین‌گیر شدن آمریکا در عراق، کوتاه بود. شایان ذکر می‌باشد که حالت روانی احتمال گسترش عملیات نظامی آمریکا، اختصاص به ایران نداشت و در کل منطقه به وجود آمد.

سرانجام ویژگی سوم روانی، بروز حس اعتماد به نفس بیشتر در بین دست‌اندرکاران امور استراتژیک ایران در مقابله با بحران‌هایی از این نوع است. احساس نوعی حس آب‌دیدگی و توان گذرکردن از مرحله‌ای چنین حساس که احتمال درگیر شدن با قدرتی نابرابر وجود دارد، در بین تصمیم‌گیران سیاسی و استراتژیک ایران مشاهده می‌شود. فضای روانی تصمیم‌گیری استراتژیک ایران در دو مقطع آغاز بحران بین‌المللی عراق و حال حاضر متفاوت بود و مقایسه بین آن دو نشان می‌دهد که بحران بین‌المللی عراق، در نهایت اعتماد به نفس امنیتی ایران را افزایش داده است.

از مجموعه آنچه که از رفتار ایران در لایه‌های گوناگون به خصوص در پرتو شمارش چالش‌هایی که بحران بین‌المللی عراق برای ایران در بر داشت می‌توان استنتاج کرد که به دلیل پیچیده‌بودن بحران بین‌المللی عراق، پاسخ و واکنش ایران، به‌طور طبیعی نمی‌توانسته ساده و یک‌دست باشد. در ارزیابی نهایی از واکنش ایران، می‌توان گفت که این کشور در کاهش آثار منفی امنیتی بحران بین‌المللی عراق موفق بوده، در چارچوب حقوقی مشخصی از نظر

موضع‌گیری رسمی حرکت کرده و بحران در کلیت خود ایران را آبدیده‌تر کرده است. حال باید چشم‌انداز آینده را مدنظر قرار داد و به دسته سوم پرسش‌های مطرح‌شده در ابتدای این نوشتار درباره افق پیش‌رو، احتمالات و حرکت‌های مناسب آتی پرداخت:

۳. ایران و آینده بحران بین‌المللی عراق

به‌طور کلی داشتن تصویری از آینده، آن هم در خاورمیانه کاری سخت است. اما می‌توان چارچوبی برای تحلیل و حرکت در آینده براساس وضعیت موجود داشت. چارچوب تحلیلی برای شناخت، بررسی و توصیه سیاست‌گذارانه^۱ برای رفتارها و حرکت‌های ایران را می‌توان با مفهوم «روشنی» و «ابهام» مطرح کرد.

درخصوص مفهوم «روشنی» باید گفت که برای منافع ایران، بسیاری از ابعاد روشن است. بدین معنی که ایران می‌داند که منافعش در عراق چیست؟ توانایی‌هایی که دارد کدامند؟ و از چه محدودیت‌هایی برخوردار است؟ روشن‌ترین در «منافع»^۲، توانایی‌ها^۳ و محدودیت‌ها^۴ می‌تواند راهگشای حرکت آینده ایران باشد.

در زمینه منافع باید گفت که اولاً ثبات در عراق در راستای منافع ایران است. به شرطی که این ثبات جهت آسیب‌رساندن به منافع ایران مورد استفاده قرار نگیرد. از این گزاره مخالفت ایران با «تجزیه عراق» و «بروز کشمکش‌های فرقه‌ای، مذهبی، قومی» روشن می‌شود. لزوم برقراری تعادل «سیاسی و اجتماعی» و رضامندی مردم عراق از ظهور یک نظام مبتنی بر «آرای عمومی و رعایت حقوق اقلیت‌ها» در درون جامعه سیاسی عراق و رفتار متعادل در «مناسبات خارجی» به‌طور واضح به نفع ایران می‌باشد.

1. Policy Recommendation

2. Interests

3. Capabilities

4. Limitations

ثانیاً روشن است که بدترین شرایط محتمل برای ایران، گسترش هرج و مرج در عراق می‌باشد. هیچ کشوری مانند ایران از گسترش هرج و مرج در عراق آسیب نخواهد دید. با مرزهای طولانی و همجواری با سه بخش گردنشین، منطقه مرکزی و جنوب عراق، نابسامانی در کل عراق و یا در بخش‌هایی از آن کشور، منافع ایران را در قالب افزایش مهاجران و پناهندگان، گسترش باندهای جنایت‌کارانه و تروریستی، قاچاق اسلحه، شیوع بیماری‌های واگیر و مشکلات زیست‌محیطی خدشه‌دار خواهد کرد.

ثالثاً روشن است که بهترین شرایط محتمل برای ایران، برآمدن دولتی دوست در عراق می‌باشد که علاوه بر رعایت چارچوب‌های لازم در داخل، در رفتار خارجی، اراده دوستی با ایران را داشته و حاضر باشد به حل چالش‌های موجود و به جا مانده در پیشینه روابط دو کشور بپردازد.

رابعاً روشن است که منفعت ایران در این نیست که عراق به پایگاهی نظامی علیه ایران تبدیل شود و حلقه‌ای از محاصره نظامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا باشد. در همین راستا منافع ایران در این نیست که حزب بعث در شکل‌های نوینی بازسازی شود. این بازسازی می‌تواند قالب سازمانی و ساختاری در بازپس‌گیری ساختمان دولتی عراق توسط بعثی‌ها و یا به صورت بازپرداخت ایدئولوژی ایران‌ستیزانه بعث‌گرایی نوین باشد.

در کنار این روشنی‌ها، ابهام‌های فراوانی در بحران بین‌المللی عراق وجود دارد. ابهام‌ها فراوان و فشرده بوده و شرایط بسیار سیالی را به وجود آورده‌اند. ابهام‌ها به‌طور عمده به نقش بازیگران و چگونگی فضا و جریانات سیاسی برمی‌گردند. در بین بازیگران، عمده‌ترین آنها آمریکا است که هیچ معلوم نیست کدام سمت و سو را در نهایت خواهد گرفت. (۱۲) استراتژی آمریکا، با همه نوسانات و لورزش‌ها برپایه راه‌اندازی دولت جدید در عراق و تأمین امنیت توسط نیروهای عراقی است. اما تا چه اندازه این استراتژی، قابلیت تحقق دارد. پی‌گیری

عملیاتی چنین خط‌مشی در گرو کاهش نیروهای نظامی آمریکا، تربیت‌شدن نیروی کافی عراقی، کاراشدن سازمان سیاسی نوپنیااد عراق و مقبولیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن سیستم سیاسی است که در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.^(۱۳)

تقدماً، نیروهای نظامی موجود آمریکا در عراق از کمبود پشتیبانی کافی گله‌مندند و به‌طور صریح انتقادات تندی علیه رهبری سیاسی پنتاگون دارند. به‌نظر می‌رسد که آمریکا مجبور به تقویت نیروهای نظامی خود خواهد بود و این تضاد آشکاری با راه‌اندازی سیستم جدید، مناسب و مطلوب آمریکا در عراق خواهد داشت. در یک کلام آمریکا چگونه معمای حضور نظامی و حفظ و به‌دست آوردن نفوذ سیاسی خود را حل خواهد کرد؟ جواب چندان روشن نیست.

عدم روشنی مزبور، بر چگونگی برخورد آمریکا با بازیگران منطقه‌ای به‌خصوص ایران نیز سایه افکنده است. به اعتقاد کارشناسان و تحلیل‌گران آمریکایی، در دوره دوم، بوش مجبور به مشخص کردن دقیق‌تر سیاست خود در قبال ایران است. توضیح آن که کشمکش‌های درونی و بسیار سخت بین گروه‌هایی که طرفدار برخورد سنگین، تند و حتی نظامی با ایران و گرایش جانبدارانه تعامل^۱ با ایران در محافل سیاسی آمریکا وجود دارد. در این میان بحث چگونگی رفتار ایران در عراق یکی از پایه‌های اصلی این مجادلات سیاسی می‌باشد.^(۱۴)

علاوه بر آمریکا، بازیگر دیگری که معلوم نیست چه خواهد کرد عراق است. در حقیقت و به عبارت دقیق‌تر در عراق ما با بازیگران متعددی روبه‌رو هستیم. از میان بازیگران اصلی عرصه سیاسی عراق، شیعیان از نظر تعداد اکثریت را دارند و به‌خاطر بازشدن فضایی که دهه‌ها بر آنها بسته شده بود، واکنش متفاوتی نسبت به شرایط بعد از اشغال از خود نشان

داده‌اند. سنی‌ها و کُردها هرکدام تحرک خود را دارند. اما تقلیل بازیگران عراقی به این سه دسته از نظر تحلیلی گویای واقعیت‌های عراق نیست. در هرکدام از دسته‌بندی‌های فوق، گرایش‌های مختلف و بعضاً متضادی به چشم می‌خورد. ترکیب و محصول نهایی کنش و واکنش بین آنها و همچنین ارتباط متقابل آنها با نیروهای خارج از عراق از آمریکا گرفته تا سایر بازیگران منطقه‌ای روشن نیست. آنچه شاهدیم، پویایی خاصی در جابه‌جایی دوستی‌ها، مخالفت‌ها و ائتلاف‌های شکننده و توأم شدن فضای تعامل آنها با نگرانی از به‌دست‌نیارودن سهم مطلوب در سامان نهایی قدرت در این کشور است. این پویایی به کجا خواهد رسید؟ آیا یک ناسیونالیسم فراقومی و فرامذهبی در عراق برنده خواهد شد و یا دیوارهای هویتی در درون جامعه عراق، متصلب‌تر خواهند گردید؟

آمریکا و مردم عراق تنها بازیگران عرصه سیاسی در این بحران نیستند. سرنوشت دو دسته بازیگر دیگر نیز روشن نیست: دولت‌های منطقه و بازیگران غیرمتعارف. به‌طور واضح برخی از دولت‌های منطقه بر نگرانی روی کار آمدن شیعه در یک روند دموکراتیک دامن می‌زنند. ولی دامن‌زدن به این نگرانی، صرف‌نظر از واقعی و غیرواقعی بودن آن، به نوبه خود به کنش و واکنش‌هایی منجر می‌گردد که با روشنی در مورد نهایت آن نمی‌توان سخن گفت.

نقش بازیگران غیرمتعارف در عرصه سیاسی عراق را نیز نباید دست‌کم گرفت. گفته می‌شود که جنبش سلفی جهانی که در دهه ۸۰ و ۹۰ به‌خصوص با توجه به حکومت طالبان، تجربه‌ای جهانی یافت، اکنون عراق را محلی برای کارزار نظامی و ایدئولوژیک خود یافته است. این گروه از بازیگران نسبت به سایر بازیگران از ایدئولوژی منسجم و انعطاف عملیاتی برخوردار می‌باشند. نقش این گروه‌ها در شکل دادن به تحولات عراق - عمدتاً در بُعد تخریبی - را نباید دست‌کم گرفت.^(۱۵) بسیاری از این گروه‌ها، تضاد ایدئولوژیک و خونینی را با تشیع در کل و با شیعیان عراقی به‌طور خاص دارند. انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان - چه برای از

بین بردن نخبگان این جامعه مانند ترور آیت‌الله حکیم- و چه برای ایجاد رعب و وحشت در توده مردم مانند انجام عملیات انتحاری در مراسم شیعیان در نجف و کربلا شواهدی در مورد این ضدیت ساختاری می‌باشند. بعید به نظر می‌رسد که نیروهای آمریکایی و دولت عراق به سرعت بتوانند بر این دسته از بازیگران غلبه کرده و آنها را ریشه کن کنند. هر چه هست نوع دیدگاه و حرکت عملیاتی آنها، آینده ثبات در عراق را با ابهام روبه‌رو می‌سازد.

شمارش دیگر بازیگران عرصه عراق و اقدامات احتمالی آنها، نیاز به نوشتاری مستقل دارد. ولی می‌توان نوع حرکت و دیدگاه آنها در مورد عراق را در چند گزاره کلان تلخیص کرد.

۱. تمام بازیگران عمده و قدرت‌های بزرگ دنیا، به جز آمریکا و انگلیس با معمای استراتژیک روبه‌رو هستند که یک بُعد این معما، مطلق‌العنان شدن آمریکای صددرصد پیروز در عراق و عوارض منفی استراتژیک آن می‌باشد. بُعد دیگر این معما تداوم بی‌ثباتی در عراق و تبدیل این کشور به سرزمینی بدون دولت^۱ و پیامدهای استراتژیک آن بر امنیت جهانی می‌باشد. این بزرگ‌ترین معمای چند سال آینده خواهد بود.

۲. تمام بازیگران منطقه‌ای از یک سو نگران اثرات بی‌ثباتی بر امنیت خود هستند و از سوی دیگر هر کدام دستورالعمل جداگانه، متفاوت و متضادی را در عراق دنبال می‌کنند. جالب آن که دستورالعمل‌های عملیاتی آنها در بسیاری از موارد همسویی ندارد.

۳. تجربه دیگر حوزه‌های عملیاتی که تغییر رژیم از طریق اشغال خارجی صورت گرفته نشان می‌دهد که دوره گذر در رسیدن به ثبات جدید، طولانی و پرچالش است و عراق نیز از قاعده مستثنی نیست و نتیجه دوران گذار مبهم است. هر چه هست در سایه روشن ابهامات می‌توان گفت که نظام بین‌المللی همچنان در بحران بی‌ثباتی به سر خواهد برد.^(۱۶)

آمریکا در این تحول نقش عمده‌ای خواهد داشت و حرکت آن چالش‌های مختلفی را در بر خواهد داشت. (۱۷)

برای ایران حفظ چارچوب‌های اجماعی در اداره بحران بین‌المللی عراق مهم است. در عین حال مدیریت چنین بحرانی که عناصر فعال و کنشگران آن خارج از کنترل می‌باشند، نمی‌تواند با نسخه‌های از قبل تعیین شده، و صد در صد از قبل برنامه‌ریزی شده تحقق یابد. لذا تطبیق دادن با شرایط متحول در عین حفظ چارچوب‌های بنیادین، تأمین‌کننده منافع ایران خواهد بود.

در مورد تطبیق دادن با شرایط متحول، آنچه که باید مد توجه قرار گیرد این است که توانایی‌ها و امکانات هر بازیگر از جمله ایران محدود است. بحران بین‌المللی عراق تنها بحران سیاست خارجی ایران نیست. ایران در طی بیش از یک سال گذشته با چالش‌های عمده‌ای چون تصمیم‌گیری در خصوص مسائل اتمی روبه‌رو بوده است. حجم و سطح درگیری و تعامل بین‌المللی ایران بسیار گسترده و انرژی‌بر است. ایجاد تعادل و توازن بین سطوح مختلف درگیری و تعامل از قضیه افغانستان گرفته تا روابط با حوزه خلیج فارس و از آن حوزه تا آینده روابط با اروپا، در گرو شناخت امکانات و تخصیص بهینه آنهاست.

جمع بندی

خلاصه کلام آنکه بحران بین‌المللی عراق در چند سال گذشته را باید در تداوم بحرانی دید که در ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) با اشغال نظامی کویت توسط عراق شروع شد. این بحران با اشغال نظامی عراق توسط آمریکا در ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۲) همه کنشگران بین‌المللی را با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو ساخت که ریشه در ابهامی استراتژیک در مورد نیت‌های عملیاتی آمریکا و همچنین شالوده‌شکنی این کشور در هنجارهای متعارف حقوقی و دیپلماتیک و

نامشخص بودن پیامدهای نهایی اشغال دارد. برای ایران علاوه بر این چالش کلان و عمومی، به‌مخاطر پیشینه روابط ایران با حزب بعث و عنصر همجواری از یک‌سو و وضعیت پرتنش روابط ایران و آمریکا از سوی دیگر، چالش‌های ویژه‌ای در مدیریت «شدت و کیفیت دشمنی»، «رابطه با هژمون سیستم بین‌المللی» و «ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای» به همراه داشته است. مخالفت اصولی با اشغال، تأکید بر راه‌های چندجانبه و همکاری منطقه‌ای برای حل بحران، عناصر ثابت رفتار ایران را تشکیل می‌دهند. از نظر استراتژیک، این اجماع در ایران به‌وجود آمد که باید اثرات تخریبی این بحران بر امنیت ایران به حداقل رسد؛ بعث‌زدایی در عراق صورت پذیرد؛ هرج و مرج در این کشور به‌وجود نیاید؛ عراق تجزیه نشود و ساختاری باثبات در این کشور به‌وجود آید که به‌گونه‌ای دموکراتیک، حقوق همه اتباع این کشور رعایت شده و این کشور به پایگاهی علیه ایران تبدیل نشود. در بُعد تبلیغاتی، بحران بین‌المللی عراق، تنوع و رنگارنگی در رفتار ایران مشاهده شد ولی از نظر روانی سقوط صدام و دستگیری او، ایرانی‌ها را شاد کرد. این بحران همچنین با توجه به شرایطی که در عراق به‌وجود آورد، اعتماد به نفس امنیتی ایران را بالا برد.

در آینده بحران بین‌المللی عراق همچنان برای ایران پرچالش خواهد بود. اما در این میان روشن است که منافع ایران کدامند؟ هر چند که ایران مانند هر کشنگر بین‌المللی با ابهام‌های فراوانی در مورد آینده بحران عراق روبه‌روست، اما چارچوب‌های روشن حقوقی و سیاسی از یک‌سو و چارچوب‌های استراتژیک اجماعی، به‌خصوص با در نظر گرفتن امکانات و مقدرات و حرکت متعادل از سوی دیگر می‌توانند به ایران در تداوم مدیریت بحران در آینده کمک کنند.

منابع

۱. عمده‌ترین دلیل دولت بوش برای حمله به عراق، وجود سلاح‌های کشتار جمعی بود که بطلان آن قبل و بعد از عملیات نظامی به اثبات رسیده است. برای بحث پیشینه خلع سلاح عراق، نگاه کنید به نوشته سودمند هانس بلیکس که مأموریت خلع سلاح عراق را از طرف سازمان ملل به عهده داشت.

Hans Blix, *Disarming Iraq* (New York: Pantheon, 2004).

۲. در مورد چگونگی درگیری‌های درون نهادهای تصمیم‌گیر آمریکا در قضیه حمله به عراق و بهره‌برداری سیاسی از اطلاعات جاسوسی (Intelligence) نگاه کنید به:

Denis Gormley, "Estimating Ambiguity", *Survival*, Vol. 46, No. 3 (Autumn 2004), pp. 28.

۳. در مورد شوک مربوط به زندان ابو‌غریب نگاه کنید به:

Seymour M. Hersh, *Chain of Command: The Road from 9/11 to Abu Ghurib* (New York: Harper Collins, 2004).

۴. درخصوص سابقه تنش‌های ایران و عراق، ادبیات و نوشتار نسبتاً جامعی وجود دارد. در این زمینه *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران: ویژه‌نامه عراق، سال ۵، شماره ۱۹ (تابستان ۱۳۸۳) از بهترین منابع موجود می‌باشد. همچنین به علاوه نگاه کنید به:

Dilip Hiro, *Neighbors, Not Friends: Iran and Iraq after the Gulf Wars* (New York: Routledge, 2001).

۵. حمله به ایران، در گفتمان‌های استراتژیک آمریکا و اسرائیل مطرح و سناریوهای مختلفی را برای آن طراحی و براساس آن سناریوها، مانورهای نظامی ویژه‌ای صورت پذیرفته است. روزنامه اسرائیلی هارتص گزارش قابل توجهی دارد که در سه سال گذشته، سناریوی حمله به ایران، طراحی و مانورهای لازم برای آن

اجرا شده و حتی تعدادی ناظر نظامی و غیرنظامی برای نظارت برای اجرای این بازی جنگی دعوت شده‌اند:

Amir Oren, "Inside Track: Next Year in Tehran", *Haaretz*, Oct 6, 2004.

<http://www.haaretz.com/hasen/spages/483812.html>

همچنین نگاه کنید به سیر تحول بحث «آیا ایران در نوبت بعدی است؟»

Tom Barry, "Is Iran Next?", *The Times*, Oct 25, 2004.

<http://www.inthesetimes.com>.

۶. برای بررسی احتمالات مربوط به اهمیت روابط ایران و آمریکا به خصوص در پرتو تحولات اخیر به بحث Roger Howard مراجعه کنید. وی نتیجه گیری می‌کند که روابط ایران و آمریکا به خاطر شرایط موجود یا بسیار بدتر می‌شود و یا به سمت بهبود حرکت خواهد کرد و نمی‌تواند در مرحله بی‌عملی و عدم اقدام (indecision) فعلی باقی بماند.

Roger Howard, *Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and American Response* (London: Zed Books, 2004), pp. 1-4 and 213-219.

۷. مواضع رسمی ایران در قضیه عراق که به صورت مرتب توسط سخنگوی وزارت امور خارجه اتخاذ شده از این طریق قابل دسترسی است.

۸. بلافاصله بعد از آغاز حمله نظامی آمریکا به عراق، ریاست جمهوری اسلامی ایران در پیام نوروزی خود چنین گفت: «ما امسال بهار ۱۳۸۲ و نوروز را در حالی آغاز کردیم که ۲۴ ساعت قبل از آن آمریکا با نقض همه مقررات بین‌المللی و با اهانت به افکار عمومی و وجدان بشری و با سست کردن بنیان سازمان‌های مدعی پاسدار صلح به خصوص سازمان ملل به عراق حمله کرد. ما به حکم آموزش‌های اسلامی و به مقتضای روح عدالت‌خواهانه ایرانی از آغاز با این حرکت مخالفت کرده‌ایم و امروز هم به صراحت این حمله نظامی را محکوم می‌کنیم». *روزنامه ایران*، ۱۳۸۲/۱/۲، ص ۲.

۹. برای نمونه نگاه کنید به اظهارات وزیر امور خارجه ایران در دیدار با سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان که

در آن راه‌حل‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از جنگ و گسترش دامنه آن مورد تأکید قرار می‌گیرد. روزنامه
ایران، ۱۳۸۱/۱۲/۲۸، ص ۲.

۱۰. برای بحث آمیختگی نقش صدام حسین، ایدئولوژی بعثی و نهادهای نظامی عراق نگاه کنید به:

Amatzia Baram, "Saddam Hussein, The Ba'th Regime and the Iraq' Officer Corps", in Barry Rubin and Thomas Keaney (Editors), *Armed Forces in the Middle East: Politics and Strategy* (London: Frank Cass, 2002), pp. 206-231.

۱۱. آمریکا بعد از مراحل اولیه بعد از سقوط صدام و انحلال ارتش حزب بعث، لزوم استفاده از عناصر بعثی در اداره دوران بعد از اشغال را مدت‌وجه قرار داد. نگاه کنید به:

Timothy Naftali: "Berlin to Baghdad", *Foreign Affairs* (July - August 2004), pp. 126-132.

۱۲. تحولات بعد از یازده سپتامبر باعث بحث‌های استراتژیک فراوانی در آمریکا شد. اینکه آمریکا چه سمت و سویی باید در روابط بین‌المللی دنبال کند، هنوز محل بحث و گفتگوست. برای نمونه‌ای از تنوع بحث‌ها و گفتمان‌های استراتژیک در این زمینه نگاه کنید به:

Robert Art, *A Grand Strategy for America* (I Thaca: Cornell University Press, 2003).

Michael Hirsh, *At War with Ourselves: Why America is Squandering Its Chance to Build a Better World* (Oxford: Oxford University Press, 2003).

Tony Judt, "Dreams of Empires", *The New York Review of Books*, Vol. 5, No. 17, Nov. 4, 2004.

Joseph Nye, *Power in the Global Information Age: From Realism to Globalization* (New York: Routledge, 2004).

۱۳. برای بحث قابل‌توجهی در مورد نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری نگاه کنید به:

Korber Foundation, "Power and Rules: Elements of New World Order", *128th Bergedorf Round Table*, March 5th-7th, 2004, Wilton Park, Published by Korber Foundation, Hamburg, 2004.

۱۴. برای نمونه نگاه کنید به:

Reuel Marc Gerecht, "The Struggle for Middle East", *Weekly Standard*, Sep. 3, 2005.

نویسنده که از نومحافظه کاران است، مسأله ایران را یکی از عمده‌ترین موضوعات سیاست خارجی بوش در دوره دوم می‌داند و توصیه‌های مشخصی حتی حمله محدود نظامی را مطرح می‌کند. همچنین نگاه کنید به:

Susan Rice, "We Need a Real Iran Policy", *Washington Post*, Dec. 30, 2004, p. A27.

۱۵. برای وضعیت گروه‌های مسلمان فعال در عراق بعد از اشغال نظامی این کشور نگاه کنید به:

Angel M. Rabasa and Others, *The Muslim World after 9/11*, (Santa Monica: RAND Cooperation, 2004), pp. 128-144.

۱۶. برای بحث بی‌ثباتی ایجادشده در نظام بین‌المللی نگاه کنید به:

Neville Brawn, *Global Instability and Strategic Crisis* (New York: Routledge, 2004).

۱۷. اینکه آمریکا در آینده چگونه بایستی در عرصه روابط بین‌الملل حرکت کند، در کانون توجه بسیاری از گفتمان‌های استراتژیک قرار دارد. یکی از این بحث‌های مربوط به این گفتمان، چگونگی نظام بین‌المللی در صورت کنار کشیدن آمریکا از درگیری‌های بین‌المللی و احتمالاتی که ممکن است پیش آید می‌باشد. برای نمونه نگاه کنید به:

Nail Ferguson, "A World Without Power", *Foreign Policy* (July - August 2004), pp. 32-39.

در واقع همچون گذشته، حمله آمریکا به عراق نشان می‌دهد که علی‌رغم ابهام‌ها، در آینده عنصر بین‌المللی شکل‌دادن به مناسبات خاورمیانه همچنان برجسته خواهد بود و این تداوم مناسبات سیستم بین‌المللی با این منطقه هست. برای بحث نسبتاً جامعی در این خصوص نگاه کنید به:

Raymond Hinnebusch, *The International Politics of the Middle East* (Manchester: Manchester University Press, 2003), pp. 1-14.